

تأثیرات حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی ایران

علیرضا پناهی^۱، اقبال امیری^۲

چکیده

حضور تدریجی اسرائیل در قفقاز و به خصوص جمهوری آذربایجان که بر مبنای تفکر ابتدایی «دکترین بن گوریون» صورت گرفته بود پس از سال ۱۹۹۲ در گونه‌های مختلف اقتصادی، مالی، سیاسی و امنیتی و فرهنگی نمود یافته است، گرایش جمهوری آذربایجان به تعامل گسترده‌تر با اسرائیل به منزله متحد استراتژیکی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و ضعف ساختارهای ناموزون اقتصادی و سیاسی داخلی این کشور، از مقطع زمانی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون افزایش یافته است که می‌توان عواملی چون انقلاب‌های رنگی در محیط پیرامونی روسیه و دغدغه امنیتی مقامات جمهوری آذربایجان از تروریسم، گروه‌های بنیادگرای اسلامی نظیر القاعده و تهدیدات نامتقارن را در این مقوله مؤثر دانست. جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از مهم‌ترین جمهوری‌های منطقه قفقاز دارای روابطی دوسویه با کشور ایران و اسرائیل می‌باشد که در این بین پررنگ‌تر شدن رابطه این کشور با یکی از این دو باعث سردی در روابط طرف مقابل می‌شود... حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان به مثابه محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با توجه به واگرایی جمهوری اسلامی ایران از سیاست‌گذاری‌های یک‌جانبه‌گرایانه ائتلاف غرب و اسرائیل به عنوان متحد نزدیک راهبردی نو محافظه‌کاران آمریکا در خاورمیانه به کاهش سطح تأثیرگذاری راهبردی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این کشور و کاهش امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بینجامد.

در واقع با حضور بیش‌تر اسرائیل در جمهوری آذربایجان، می‌توان انتظار داشت که تعداد کارشناسان اقتصادی - امنیتی اسرائیل در این کشور افزایش یابد، نخبگان سیاسی - امنیتی و اگر با سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان تقویت گردند، میزان مبادلات تجاری و مالی جمهوری اسلامی ایران با کشور آذربایجان در مقابل سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی اسرائیل کاهش یابد، ارزش‌های سکولاریستی مطلوب اسرائیل و ائتلاف غرب در منطقه به زیان اسلام‌گرایی مطلوب جمهوری اسلامی ایران ارتقاء یابد و با توجه به تحدید نفوذ سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در کشور آذربایجان بر اثر حضور اسرائیل، منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اثر تهدیدات فزاینده، به چالش کشیده شود.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل، جمهوری آذربایجان، امنیت ملی.

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، مازندران، Pnahl110@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

با پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق، جمهوری‌های تازه استقلال یافته با ویژگی‌های خاص خود در فضای سیاسی و جغرافیایی ظهور یافتند. جمهوری آذربایجان را می‌توان به عنوان یک کشور واجد ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، استراتژیک و فرهنگی برای کشورهای پیرامون آن و همچنین کشورهای فرامنطقه‌ای دانست. وجود این ویژگی‌ها و پتانسیل‌های مختلف، این کشور را برای کشورهای پیرامون آن نظیر جمهوری فدراتیو روسیه، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه و نیز کشورهای فرامنطقه‌ای همانند ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپایی، چین، اسرائیل به عرصه‌ای برای تعقیب منافع، کسب نفوذ و رقابت آن‌ها تبدیل کرد. زمینه‌های مختلف سیاسی، نیازهای اقتصادی، رقابت‌های درون منطقه‌ای، نگرانی‌های امنیتی، تلاش برای ایجاد توازن در مقابل کشورهای پیرامونی از یک سو و آمادگی برای بهره‌برداری از فرصت‌های مختلف در منطقه از سوی دیگر کشورها، عامل عمده‌ای در روابط خارجی کشورهای منطقه بوده است. حضور کشورهای مختلف در منطقه قفقاز و به خصوص در کشور جمهوری آذربایجان همانند (ایران-اسرائیل) و (ایران-ایالات متحده آمریکا) که دارای روابط خصمانه هستند، حضور و نفوذ هر کدام در جمهوری آذربایجان را به منزله کاهش و یا تضعیف نفوذ دیگر کشورهای رقیب و دشمن است که به تبع آن پیامدهای امنیتی را به دنبال خواهد داشت. این مسئله به ویژه برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است، چرا که جمهوری آذربایجان در محیط امنیتی این منطقه قرار داشته و به طور طبیعی و به لحاظ فرهنگی منطقه نفوذ ایران است و تحولات آن تأثیرات مستقیم بر امنیت و منافع ملی ایران دارد. از این رو، حضور رژیم‌هایی نظیر اسرائیل در این منطقه خود به خود برای جمهوری اسلامی ایران حساسیت برانگیز بوده و نگرانی‌های امنیتی را در پی دارد.

بدین ترتیب ما به دنبال کشف این مسئله هستیم که آیا حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان می‌تواند امنیت ملی ج. ا. ایران را به چالش بکشد؟

مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

پایان جنگ سرد و فروریزی نظام دو قطبی پیامدهای مختلف و گسترده‌ای را به دنبال داشت، درواقع فروپاشی یکی از قطب‌های قدرت در ساختار نظام بین‌المللی و هم اضمحلال ایدئولوژی رسمی آن و بلوک قدرت و ایدئولوژیک وابسته به آن، به منزله‌ی فروپاشی نظم مستقر موجود و

نوید ساختار جدیدی از نظام بین‌المللی بود. این نظم و نظام جدید هرچه نامبردار باشد، در بطن آن نظام‌ها و مجموعه‌های امنیتی در مناطق مختلف شکل گرفتند که فارغ از تأثیرات، رویه‌ها و عملکردهای نظام دو قطبی با استقلال عمل بیش‌تر و کنش و واکنش‌های مستقلانه‌تری نظم و نظام منطقه‌ای را شکل دادند. باید خاطر نشان کرد که نه پیدایش چنین نظاماتی خارج از قاعده و نظم جدید بوده و نه کشورهای حاضر در چنین نظام‌هایی به دور از شرایط و تغییر و تحولات بین‌المللی جدید بودند، بلکه در بطن و متن نظام جدید و در ذیل آن مناطق به عنوان خرده نظام‌های منطقه‌ای شکل گرفتند. این نظم‌های منطقه‌ای اساساً حول محور امنیت و ساختار حاکم بر آن شکل گرفتند. اطلاق مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به چنین مجموعه کشورهای نیز گویای اهمیت نظم و امنیت و جایگاه تعیین‌کننده آن است. در واقع «منطق مناطق امنیتی از این واقعیت ریشه می‌گیرد که امنیت بین‌المللی مسئله‌ای مناسباتی است. امنیت بین‌المللی عمدتاً حول این مسئله دور می‌زند که جوامع انسانی چگونه از منظر تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها با یکدیگر رابطه دارند.» (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶). این نکته مبین آن است که در سرشت مناسبات امنیتی میان واحدهای منفرد و تک افتاده مطلب چندانی نمی‌توان ذکر کرد. بررسی‌های امنیت امروزه گسترده، بخشی، منطقه‌ای، نظامی و غیرنظامی‌اند. در واقع «همه‌ی دولت‌های موجود در شبکه‌ای جهانی گرفتار از به هم وابستگی امنیتی‌اند، ولی از آن‌جا که بیش‌تر تهدیدات سیاسی و نظامی در مسافت‌های کوتاه راحت‌تر منتقل می‌شوند تا از راه دور، لذا بیش‌تر دولت‌ها از همسایگان‌شان بیش از قدرت‌هایی که با آن‌ها فاصله دارند، می‌هراسند؛ در نتیجه، به هم وابستگی امنیتی در کل نظام بین‌المللی به هیچ وجه به شکل یکسانی توزیع نشده است.» (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶). این مسئله دلالت بر تأکید این پیش فرض دارد که درهم تنیدگی بیش‌تر امنیتی و امکان تأثیر گسترده‌تر، جدی‌تر و موثرتر در حوزه‌های جغرافیایی بیش‌تر شکل می‌گیرد. کنش و واکنش‌های گروهی از کشورها که در یک قلمرو همبسته‌تر قرار دارند، الگویی از رویه‌های عمل همانند، رژیم‌های امنیتی، موازنه‌های قدرت، رقابت‌های تسلیحاتی و اتحادها و ائتلاف‌های موقت و پایدار را شکل می‌دهد. از نظر باری بوزان الگوی معمول به هم وابستگی امنیتی در نظامی بین‌المللی که دارای تنوع جغرافیایی ولی آنارشیک یا فاقد قدرت فائقه مرکزی است به صورت دسته‌بندی‌های منطقه‌ای مجموعه‌های امنیتی^۱ هستند. از نظر وی، به هم وابستگی امنیت دولت‌های موجود در چنین مجموعه‌هایی به مراتب شدیدتر از دولت‌های بیرون از آن‌هاست.

مجموعه‌های امنیتی ناظر بر شدت نسبی مناسبات امنیتی میان دولت‌هاست که به الگوهای منطقه‌ای مشخصی که شکل خود را هم از توزیع قدرت و هم از روابط تاریخی دوستی و دشمنی می‌گیرند اطلاق می‌شود. مجموعه‌ی امنیتی عبارت است از دسته‌ای از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی عمده‌ی آن‌ها چنان ب هم جوش خورده است که مسائل امنیت ملی آن‌ها را نمی‌توان جدا از هم به شکل معقولی به تحلیل گذاشت یا حل و فصل کرد. پوشش‌های شکل‌دهنده و ساختار هر مجموعه‌ی امنیتی را دولت‌های درون مجموعه - با برداشتی که در زمینه‌ی امنیتی از یکدیگر دارند و با تعاملاتی که با هم دارند - فراهم می‌سازند.» (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶).

ایران، اسرائیل و جمهوری آذربایجان

بنا به تعریف بوزان از مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای که «تعدادی از کشورها که در یک حوزه‌ی جغرافیایی مشخص و مرتبط پیرامون هم قرار دارند و حفظ امنیت یکی از آن‌ها به منزله‌ی حفظ امنیت سایرین بوده و تهدید امنیت یک عضو به مثابه تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود.» (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶). بنابراین، یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای باید دارای شاخصه‌های زیر باشد:

حوزه‌ی جغرافیایی مشترک؛ بدین معنا که به لحاظ فیزیکی و جغرافیایی، اشتراک داشته و در محیط یکسان قرار داشته باشند، و یا در تعریف مورگان کشورهای فرامنطقه‌ای که منافع حیاتی در آن داشته باشند.

منافع مشترک؛ این کشورها برخوردار از منافع مشترک در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تعریف می‌شوند.

تهدیدهای مشترک؛ این تهدیدها در اشکال مختلف و به فراخور محیط جغرافیایی و ژئوپلیتیک آن، شکل حکومت‌ها و نحوه‌ی تعامل با محیط پیرامونی و شدت دامنه آن‌ها می‌باشد. بر این اساس ایران به واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی‌اش به طور همزمان در چهار مجموعه امنیتی منطقه‌ای درگیر است. یکی از این مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز و همسایگی کشور جمهوری آذربایجان است.

موقعیت جغرافیایی، پیوندهای تاریخی و فرهنگی، اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک آن و پیوند زمینی از طریق مرزهای خاکی و دریایی از طریق دریای مازندران،

جمهوری اسلامی ایران را به طور جدی درگیر تحولات، تعاملات و فعل و انفعالات این منطقه نموده است. بدین ترتیب به لحاظ آن که «ایران، کشوری تعیین‌کننده در منطقه است عضویت این کشور در مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز و آسیای مرکزی، تعامل دو یا چند جانبه میان ایران و جمهوری‌های این منطقه را ایجاب می‌کند که بسی فراتر از اهداف امنیتی و دفاعی نیز می‌رود» (امیر شاه کرمی، ۱۳۸۹).

اهمیت این مسئله از آن‌جاست که حضور ایران در این مجموعه‌ها و ارتباط تاریخی با آذربایجان و استقرار آن‌ها در محیط پیرامونی ناگزیر از پذیرش الزامات و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی آن است. در واقع «محیط امنیتی هر جامعه‌ای تابع و برآیندی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی (ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت، فرماسیون اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی، وضعیت ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی، مؤلفه‌های قدرت، ایدئولوژی، و ارزش‌ها و مشارکت سیاسی) و مقتضیات محیط خارجی (ساختار قدرت، نظم یا بی‌نظمی جهانی، ایدئولوژی، تکنولوژی و...) است. چنین محیط امنیتی همواره حامل تهدیدها و فرصت‌هایی است که واحدهای ملی به میزان موقعیت و منزلت‌شان از آن نصیبی می‌برند.» (تاجیک، ۱۳۸۱).

بنابراین، همکاری آذربایجان برای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند واجد تهدیدها و فرصت‌هایی باشد که در پرتو عواملی مانند:

شرایط امنیتی دریای خزر، عبور خطوط لوله‌های نفت و گاز، نظام‌های سکولار و غرب‌گرا و تلاش برای مهار اسلام‌گرایی در منطقه، ارتباط و پیوند فرهنگی - تاریخی، حضور نظامیان ناتو در منطقه، حضور اسرائیل، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و چین در منطقه و تقارن یا تداخل منافع با روسیه و ترکیه، به عنوان کشورهای پیرامون منطقه می‌باشند (امیر شاه کرمی، ۱۳۸۹).

از جمله مهم‌ترین مسئله‌ای که در این پژوهش کانون توجه می‌باشد، حضور اسرائیل در کشور آذربایجان و منطقه قفقاز است. حضور اسرائیل به عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای، الگوی دوستی و دشمنی آن با جمهوری اسلامی ایران، شرایط نفوذ و بهره‌گیری از پتانسیل‌های تنش‌زای منطقه‌ای علیه ایران و احتمال استقرار نظم نامطلوب جمهوری اسلامی ایران، مسئله حضور اسرائیل در این منطقه را واجد اهمیت اساسی کرده است که پیامدهای آن متوجه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. اهمیت ژئوپلتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک قفقاز جنوبی و به طور اخص کشور آذربایجان برای ایران و اسرائیل در واقع محلی برای صورت گرفتن یک

بازی برد یا باخت است. بنابراین تهدیدات امنیتی موجود در منطقه به صورت مستقیم و غیرمستقیم و در ابعاد مختلف بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. بنابراین شناخت این تهدیدات و کیفیت و کمیت آن ضرورت غیرقابل چشم‌پوشی است (وثوقی، ۱۳۸۸). این پژوهش با توجه بر چنین شرایطی و با بهره‌گیری از نظریه‌ی نظم‌های منطقه‌ای تلاش می‌کند تبیینی دقیق در این راستا بدست دهد. بنابراین تهدیدات امنیتی موجود در منطقه به صورت مستقیم و غیرمستقیم و در ابعاد مختلف بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. از این رو، شناخت تهدیدات و کیفیت و کمیت آن ضرورت غیرقابل چشم‌پوشی است!

سیاست‌های اتخاذ شده جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل

ایران و اسرائیل در دوران پهلوی، دو متحد در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شدند. مناسبات مبتنی بر همکاری استراتژیک میان این دو یک محیط خاص امنیتی را در خاورمیانه شکل داده بود. از یک سو اسرائیل توانست از طریق همکاری با ایران خود را از محاصره کشورهای عربی و انزوای منطقه‌ای نجات دهد و همچنین منافع اقتصادی به ویژه واردات نفت از ایران را نیز عاید خود سازد؛ از سوی دیگر ایران نیز توانست از طریق همکاری با اسرائیل با تهدید شوروی و همچنین رادیکالیسم عربی مقابله نماید.

۱- دوره اول: پیروزی انقلاب اسلامی تا جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۵۷):

انقلاب اسلامی با توجه به این‌که آغازگر نوعی تجدید حیات اسلامی در منطقه خاورمیانه بود یکی از مهم‌ترین شعارهای خود را ضدیت با اسرائیل قرار داد. به عبارت دیگر خصومت ایران با اسرائیل و اعتقاد جمهوری اسلامی مبنی بر ضرورت مبارزه با اسرائیل تا نابودی آن موجب شد که یکی از شعارهای اصلی بنیادگرایی اسلامی در منطقه ضدیت با اسرائیل درآید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲). به همین منظور ابتدا با زیر سؤال بردن مشروعیت این رژیم و جعلی خواندن آن و سپس با عنوان این مطلب که قضیه فلسطین یک قضیه اسلامی است و نه عربی خواستار تشکیل جبهه‌ای برای مبارزه با اسرائیل شد.

۲- دوره دوم: از جنگ تحمیلی تا پذیرش قطعنامه (۱۳۶۷-۱۳۵۹):

شاخصه سیاست‌های جمهوری اسلامی در این دوره علیه اسرائیل توجه و حمایت قاطع از جنبش‌های مقاومت اسلامی علیه اسرائیل در فلسطین و لبنان است. علاوه بر این با توجه به تجاوزات اسرائیل به جنوب لبنان در ۱۹۸۰، ورود به عرصه نظامی محدود نیز در دستور کار

جمهوری اسلامی قرار گرفت که پس از بررسی‌ها این طرح مسکوت ماند. در مقابل، در این دوره سیاست آمادگی همیشگی برای جنگ در دستور کار سیاست‌گذاران امنیتی اسرائیل قرار می‌گیرد.

۳- دوره سوم: دوران حضور فعال ایران در عرصه سیاست خارجی (۱۳۸۴-۱۳۶۷):

بعد از پذیرش قطعنامه، جمهوری اسلامی تلاش می‌کند تا با تغییر سیاست خارجی خود به طرف تنش‌زدایی و گفتگو با کشورهای بین‌الملل روی بیاورد. اصل این سیاست بر این فرض استوار است که ایران با وجود سابقه چند هزار ساله تمدنی باید به عنوان بازیگر منطقه‌ای و جهانی، جایگاه راستین تاریخی خود را بدست آورد. سیاست تنش‌زدایی از طریق گفتگو و مفاهمه دیدگاهی است واقع‌گرایانه و در جهان پر از تعارض هم می‌تواند منافع ملی را در سطوح مختلف فرهنگی و اقتصادی، اجتماعی تأمین نماید (سلیمانی، ۱۳۸۴). اما در این دوره این سیاست جمهوری اسلامی شامل حال اسرائیل نمی‌شود و جمهوری اسلامی سعی می‌کند تا با طریقی جدید سیاست‌های امنیتی اسرائیل را به چالش بکشد. با روی کار آمدن دولت‌های حزب کارگر در اسرائیل سیاست امنیت ملی اسرائیل به طور غیررسمی بر مبنای طرح آلون - یعنی پیشنهاد و مذاکره صلح برای بازگرداندن برخی از سرزمین‌های اشغال شده به حاکمیت اعراب و در عین حال حفظ برخی دیگر از این قلمروها برای تأمین نیازهای استراتژیک اسرائیل در دستور کار قرار گرفت (لطفیان، ۱۳۸۲).

جمهوری اسلامی ایران در این راستا با هرگونه صلحی که در آن حقوق حقه ملت فلسطین مورد توجه قرار نگیرد مخالفت کرد. در این راستا راهکار ایران پیشنهاد برگزاری رفراندوم در کشور فلسطین با حضور همه آوران به منظور حل بحران خاورمیانه بود. نکته قابل توجه این است که مخالفت جمهوری اسلامی با اسرائیل در منطقه از اهمیت استراتژیک برای ایران برخوردار است و جمهوری اسلامی نه تنها نباید از این مخالفت دست بردارد بلکه باید از آن به عنوان اهرمی برای مقابله با هژمونی منطقه‌ای آمریکا بهره‌برد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲).

۴- دوره چهارم: تقابل آشکار با ماهیت رژیم صهیونیستی (۱۳۸۴ تاکنون):

با روی کار آمدن دولت دکتر احمدی نژاد در ایران و اتخاذ مواضع اصول‌گرایانه و انقلابی، سیاست‌های اتخاذ شده جمهوری اسلامی علیه اسرائیل شدت و حدت بیش‌تری به خود گرفتند.

ارتقاء توان موشکی جمهوری اسلامی و حمایت قاطعانه از جنبش‌های مقاومت علیه اسرائیل از نقاط بارز این سیاست‌هاست. اما مهم‌ترین و شاید حیاتی‌ترین سیاست اتخاذ شده توسط جمهوری اسلامی زیر سؤال بردن مشروعیت دولت اسرائیل با جعلی خواندن مهم‌ترین اسطوره ایدئولوژی صهیونیسم یعنی هولوکاست بود. اتخاذ این رویکردها خود موجب شد تا اسرائیل نیز در استراتژی‌های امنیتی خود دست به تغییراتی بزند. اسرائیل پس از فروپاشی شوروی دریافت که باید به هر شکل ممکن ایران را منزوی گرداند تا بدین شکل بتواند امنیت خود را حفظ کند. امضای قرارداد صلح اسلو با فلسطینی‌ها در سال ۱۹۹۳م و سپس صلح با اردن در ۱۹۹۴م، تلاش اسرائیل برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز و ارتباط با جمهوری‌های تازه تاسیس بخصوص جمهوری آذربایجان، آغاز اتحاد استراتژیک میان اسرائیل و ترکیه، ورود اسرائیل به خلیج فارس به بهانه‌ی اجلاس اقتصادی خاورمیانه، و همچنین گسترش مناسبات اسرائیل با چین و هندوستان، همگی در راستای محاصره‌ی ایران صورت می‌گرفت. از سوی دیگر اسرائیلی‌ها با استفاده از لابی قدرتمند یهود در آمریکا سعی وافر داشتند تا از هرگونه بهبود روابط ایران و آمریکا جلوگیری به عمل آورده و برعکس خصومت طرفین را افزایش دهند. مطابق دیدگاه اسرائیل، ایران مهم‌ترین تهدید نسبت به امنیت اسرائیل بوده و نگرانی عمده‌ای نسبت به دسترسی ایران به قدرت هسته‌ای، نفوذ در همسایگی، موشک‌های بالستیک و دیگر سلاح‌های جنگی ابراز می‌دارد. افزون بر این، این دیدگاه بر این باور است که در واقع ایران جنگ با اسرائیل را از طریق حزب‌الله لبنان آغاز کرده است. همچنین ایران به عنوان حامی جهاد اسلامی و حماس در سرزمین‌های اشغالی نگرانی فزاینده‌ای را در تلاویو به وجود آورده است. این دیدگاه همچنین ابراز می‌دارد که به سبب این که دیگر عراق نمی‌تواند بازدارنده‌ی قدرت ایران باشد، اسرائیل باید این نقش را به ویژه در راستای منافع آمریکا در منطقه ایفا نماید (متقی، ۱۳۷۶).

چالش‌ها و موانع توسعه روابط ایران و آذربایجان

الف) تفاوت در ساختار و ماهیت حاکمیت

از عوامل مؤثر در همگرایی و واگرایی کشورها در عرصه نظام بین‌الملل میزان تقارب یا تفارق ساختار و ماهیت سیاسی دولت‌های حاکم است. هر قدر دو کشور از نظر ساختار و ارزش‌های سیاسی تجانس و تشابه بیش‌تری داشته باشند زمینه برای تقویت روابط میان آن‌ها بیش‌تر و وسیع‌تر خواهد بود. این درحالی است که اختلاف در این حوزه احتمال دوری دولت‌ها از یکدیگر را بیش‌تر خواهد کرد. ایران و آذربایجان از دو نوع نظام سیاسی متفاوت برخوردارند. در حالی که در ایران نظام سیاسی ماهیتی دینی و اسلامی دارد و جهت‌گیری کلی کشور در حوزه سیاست داخلی و خارجی بر مبنای آموزه‌های اسلامی تعیین می‌شود، نظام سیاسی جمهوری آذربایجان با الگوپذیری از لائیسیته در غرب به تفکیک ساخت دین از سیاست تمایل داشته است. علی‌رغم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رهبران جدید جمهوری آذربایجان همان مقامات سابق حزب کمونیست بودند که نسبت به نقش‌آفرینی دین در سیاست رویکرد مثبتی نداشتند. نظام سیاسی جمهوری آذربایجان حتی رشد اسلام سیاسی را تهدیدی برای موجودیت و تمامیت خود می‌دانست. در مجموع تفاوت میان ماهیت نظام سیاسی ایران (دینی) و نظام سیاسی آذربایجان (لائیک) تأثیر بازدارنده‌ای بر توسعه روابط دو طرف در سال‌های پس از فروپاشی شوروی داشت. این مسئله به ویژه با توجه به نگرانی طرف آذری از بسط روابط با ایران و تأثیر آن بر تقویت گرایش‌های اسلامی در داخل آذربایجان قابل تعریف است.

ب) اختلاف نظر در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر

اختلاف بر سر وضعیت حقوقی دریای خزر یکی از مؤلفه‌های منفی تأثیرگذار بر روابط کشورهای ساحلی این دریا از جمله ایران و جمهوری آذربایجان بوده است. منطقه دریای خزر به ویژه به دلیل برخورداری از منابع غنی نفت و گاز از اهمیت استراتژیکی برخوردار است. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تعیین‌کننده ترتیبات حقوقی ناظر بر این دریا بودند که به موجب آن دریای خزر به صورت مشترک مورد بهره‌برداری ایران و شوروی قرار می‌گرفت. اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، افزایش کشورهای ساحلی این دریا از دو به پنج کشور موضوع تعیین نظام حقوقی جدید برای این دریا را مطرح کرد و همین امر سرآغاز شکل‌گیری اختلافات میان کشورهای ساحلی بود. به تدریج صف‌بندی‌های جدیدی در این دریا شکل گرفت که مطابق با آن سه جمهوری آذربایجان،

قزاقستان و روسیه با نزدیک کردن دیدگاه‌های خود به یکدیگر و تلاش برای جذب ترکمنستان در این گروه تلاش کردند تا موضع خود در برابر رژیم حقوقی دریای خزر را به ایران بقبولانند. در این میان جمهوری اسلامی ایران به دلایل ژئوپلیتیکی و برخورداری از مرز مشترک با جمهوری آذربایجان بیش‌ترین اختلاف و تنش را در مورد رژیم حقوقی دریای خزر با این کشور داشته است. جمهوری اسلامی ایران ابتدا از اصل مشترک و مشاع بودن دریای خزر حمایت کرد و پس از مخالفت سایر کشورهای ساحلی بر اصل تقسیم برابر این دریا تأکید ورزید. این در حالی است که جمهوری آذربایجان خواستار تقسیم دریای خزر (بستر، سطح و فضای آب با همدیگر در کنار منابع طبیعی آن) به بخش‌های ملی تحت حاکمیت کامل دولت‌های ساحلی است. اتخاذ این دو دیدگاه مخالف نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر از طرف ایران و آذربایجان موجبات تلاقی منافع و دیدگاه‌های آن‌ها در حوزه خزر را فراهم کرد و این مسأله یکی از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های پایانی قرن بیستم بود.

ج) مناقشه قره‌باغ

یکی از بهبودناپذیرترین و پایدارترین مناقشات شوروی سابق مناقشه ناگورنو قره‌باغ بود. در سال ۱۹۸۸ زمانی که هیئت مقننه این منطقه قطعنامه‌ای را برای پیوستن به ارمنستان به تصویب رساند مناقشه قره‌باغ اوج گرفت. این منطقه قانوناً در چارچوب مرزهای آذربایجان قرار دارد، اما اکثریت ساکنان آن را قوم ارمنی تشکیل می‌دهد. در سال‌های پایانی حیات شوروی این منطقه نتوانست از آذربایجان جدا شود و درنهایت خشونت‌هایی به وجود آمد که صدها هزار آواره برجای گذاشت. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، هیئت قانون‌گذاری قره‌باغ تصمیم به اعلام استقلال کامل گرفت. در سال ۱۹۹۲ جنگ تمام عیار میان آذربایجان و ارمنستان درگرفت. تا اواسط این سال ارمنستان بخش عمده قره‌باغ را تحت کنترل خود درآورد و برای ایجاد کریدور موسوم به کریدور لاپین بیش‌تر به سمت اراضی آذربایجان حرکت کرد. این کریدور نوار مرکزی است که قره‌باغ را به خود ارمنستان متصل می‌کند. تا سال ۱۹۹۳ نیروهای ارمنستان نزدیک به ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان در اطراف قره‌باغ را اشغال کرده و صدها هزار آذری را بیرون رانده بودند. این وضعیت تا زمان برقراری آتش‌بسی که با میانجیگری

روسیه در سال ۱۹۹۴ به انجام رسید ادامه پیدا کرد. در حال حاضر منطقه قره‌باغ و مناطق اطراف آن در کنترل ارمنستان قرار دارد.

درباره موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال این مناقشه باید اظهار داشت که ایران برای جلوگیری از خونریزی و کشتار مردم مسلمان آذربایجان و برقراری آتش بس در منطقه اقدامات میانجیگرانه‌ای را از ابتدا آغاز کرد و بر حفظ تمامیت ارضی آذربایجان تأکید داشت. اولین دوره مذاکرات رودرروی نمایندگان ویژه جمهوری ارمنستان و آذربایجان در مورد قره‌باغ در ۲۴ اسفند ۱۳۷۰ در تهران برگزار شد. جمهوری اسلامی ایران گذشته از اقدامات و تلاش‌های میانجیگرانه در حل بحران قره‌باغ، درباره کمک‌رسانی و امداد، ارسال محموله‌های غذایی، دارویی و پوشاک از هیچ کوششی دریغ نکرد. از جمله اقدامات ایران ایجاد اردوگاه منطقه صابرآباد در جمهوری آذربایجان برای اسکان آوارگان بحران قره‌باغ در خرداد ۱۳۷۳ و اسکان آذربایجانی‌ها در اردوگاه ایمیشلی بود که به وسیله هلال‌احمر در آبان ۱۳۷۲ برپا شد (اسدی کیا، ۱۳۷۴).

با این حال و علی‌رغم اتخاذ سیاستی اصولی از طرف جمهوری اسلامی ایران در قبال مناقشه قره‌باغ به نظر می‌رسد که مقامات جمهوری آذربایجان به دلیل روابط رو به رشد ایران با ارمنستان رضایت کاملی از موضع ایران در این خصوص نداشتند و خواستار آن بودند که با توجه به همبستگی‌های فرهنگی و تاریخی میان دو کشور، طرف ایرانی مواضع قاطع‌تری در حمایت از جمهوری آذربایجان اتخاذ کند. از نظر مقامات آذری تمایل ایران برای بهبود مناسبات با جمهوری ارمنستان به معنای بی‌توجهی ایران به حقوق آذربایجان در مناقشه قره‌باغ بود. به نظر می‌رسد که مقامات آذری انتظار داشتند تا جمهوری اسلامی ایران همانند ترکیه مواضع جانب‌دارانه و نه میانجیگرانه‌ای را در برابر این مناقشه اتخاذ کرده و همچون آنکارا که در وضعیت قطع روابط دیپلماتیک با ارمنستان به سر می‌برد نسبت به کاهش سطح روابط خود با ایروان برای حمایت از موضع باکو در جریان این مناقشه اهتمام ورزد. از این رو می‌توان ابراز داشت که مسائل مربوط به مناقشه قره‌باغ نیز یکی دیگر از فاکتورهای تأثیرگذار بر روند روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های پس از فروپاشی شوروی بود.

د) سمت گیری متفاوت ژئوپلیتیک

یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده فراروی توسعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان به سمت گیری متفاوت آن‌ها در عرضه رقابت‌های ژئوپلیتیکی مربوط می‌شود. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان مایل بود تا مسائل و مشکلات مربوط به این مناطق از طریق مشارکت و معاضدت بازیگران این مناطق حل و فصل شود. در واقع ایران طرفدار تنظیم معادلات منطقه به دست کشورهای منطقه بود. در مقابل جمهوری آذربایجان به دلایل مختلف از جمله تمایل برای خروج از مدار نفوذ روسیه حامی پیوند کشورهای منطقه با ترتیبات فرامنطقه‌ای و نزدیکی روابط با کشورهای غربی به خصوص امریکا و اسرائیل بود. جمهوری آذربایجان تمایل داشت تا از طریق بسط روابط خود با کشورهای غربی زمینه حضور آن‌ها در معادلات و محاسبات منطقه را فراهم کند.

از این جهت رویکرد ((منطقه-محور)) جمهوری اسلامی ایران که خواستار حفظ ابتکار تنظیم معادلات منطقه در دست بازیگران منطقه‌ای بود با رویکرد ((فرامنطقه-محور)) آذربایجان که به دنبال مداخله بازیگران غربی در امور قفقاز جنوبی بود در تعارض قرار گرفت. این تفاوت رویکردی، اتخاذ راهبردهای ژئوپلیتیکی متفاوت از طرف دو کشور در این منطقه را نیز به دنبال داشت به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در حوزه قفقاز با نزدیکی به ایران و مسکو، محور ایران- روسیه- ارمنستان را تشکیل داد و در مقابل جمهوری آذربایجان محور ترکیه- آمریکا- اسرائیل- آذربایجان را تقویت کرد.

با توجه به کیفیت روابط ایران با آمریکا و اسرائیل، نزدیکی آذربایجان به این دو و فراهم کردن زمینه‌های دخالت این قدرت‌ها در امور منطقه موجبات ناخرسندی تهران را فراهم کرد. در مقابل با توجه به تمایل باکو به تحدید نفوذ روسیه در منطقه، تمایل ایران برای تقویت روابط با مسکو چندان مورد علاقه مقامات آذری نبود. به طور کلی جمهوری آذربایجان تلقی تهدیدآمیزی از توسعه روابط ایران و روسیه داشت. در مجموع، رویکردها و راهبردهای متفاوت دو کشور در این زمینه، قرارگیری آن‌ها در دو جبهه ژئوپلیتیکی متفاوت را به دنبال داشت. از این نظر رقابت ژئوپلیتیکی ایران و آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر روابط دو طرف در سال‌های پس از فروپاشی شوروی به حساب می‌آید. علاوه بر این، نزدیکی جمهوری آذربایجان به اسرائیل و نزدیکی جمهوری اسلامی ایران به ارمنستان فضای روابط دو کشور را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. دولت آذربایجان پس از کسب استقلال از شوروی

بدون توجه به ملاحظات جهان اسلام به توسعه روابط خود با اسرائیل پرداخت. در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط اسرائیل و آذربایجان توسعه یافته و شامل همکاری در موضوعات تجاری و امنیتی و نیز تبادلات فرهنگی و آموزشی شده است. روند این روابط در آگوست ۱۹۹۷ بعد از دیدار بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل از باکو تسریع شد. این وضعیت نارضایتی تهران از باکو را به دنبال داشت در مقابل نگاه مثبت جمهوری اسلامی ایران به توسعه روابط با ارمنستان نیز نگاه انتقادی مسئولان آذربایجان نسبت به ایران را تقویت کرد.

ه) تحریک گرایشات جدایی طلبانه

یکی از عواملی که به شدت فضای روابط ایران و جمهوری آذربایجان را در سال‌های پایانی قرن بیستم تحت تأثیر قرار می‌داد تحرکات برخی عناصر و عوامل در داخل جمهوری آذربایجان درباره دامن زدن به گرایشات جدایی طلبانه بود. این مسأله به طور خاص در چارچوب تلاش برای تحریک شهروندان آذربایجان ایران به مخالفت با حکومت مرکزی و نزدیکی به باکو صورت می‌گرفت. طرح مسأله آذربایجان واحد در سال‌های حیات اتحاد جماهیر شوروی مطرح می‌شد؛ اما این موضوع به ویژه پس از استقلال جمهوری آذربایجان زمینه پیگیری بیش‌تری پیدا کرد. در اوایل دهه ۹۰ ابوالفضل ایلچی بیگ رئیس جمهوری سابق آذربایجان آشکارا از اتحاد آذربایجان با استان‌های آذری شمال ایران حمایت کرد. در سال ۱۹۹۸ نیز اتحادیه آذربایجان واحد به وسیله ایلچی بیگ تأسیس شد. به نوشته روزنامه اکسپرس هدف اصلی این گروه ابلاغ حقایق مربوط به حقوق ملی و انسانی ۳۴ میلیون آذربایجانی ساکن ایران به مجامع جهانی و آزادی آن‌هاست (امیراحمدیان، ۱۳۸۴). البته پس از به قدرت رسیدن حیدرعلی اف به عنوان رئیس جمهور آذربایجان وی چندین بار موضوع وحدت آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان را رد کرد. با این حال این ایده از طرف بعضی احزاب و گروه‌ها و به خصوص رسانه‌های آذربایجان مورد تأکید و تکرار قرار گرفت. مقامات آذری نه تنها برخوردی جدی با عناصر و عوامل طرح‌کننده این ایده نداشتند، بلکه در پاسخ به اعتراضات طرف ایرانی، آزادی بیان را بهانه‌ای برای طرح این ادعاها قلمداد می‌کردند. برای تأیید این ادعا می‌توان به ارزیابی محتوایی مجموعه گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های جمهوری آذربایجان در جریان ناآرامی‌های بهار ۱۳۸۵ در شهرهای آذری‌نشین ایران اشاره کرد. جهت‌گیری اصلی رسانه‌های آذربایجان و بسیاری از احزاب و گروه‌های این کشور و حتی بعضی مقامات سیاسی آن مانند نمایندگان مجلس

حاکمی از تلاش آن‌ها برای بهره‌برداری از این ناآرامی‌ها از طریق دامن‌زدن به مباحثی چون تقابل حکومت مرکزی با آذری‌ها در ایران یا طرح موضوع آذربایجان واحد و تمایل‌شان برای توسعه دامنه بحران در داخل ایران از طریق تحریک مضاعف آذری زبان‌ها بود. به طور کلی وجود چنین تحرکاتی در داخل جمهوری آذربایجان موجبات نارضایتی و ناخرسندی طرف ایرانی را از سیاست‌های باکو در سال‌های پس از فروپاشی شوروی فراهم کرد.

در مجموع بررسی روابط خارجی آذربایجان در ارتباط با ایران نشان می‌دهد که این روابط در ابتدا دوستانه و از نظر تجاری-اقتصادی در سطحی بود که ایران را در جایگاه عمده‌ترین شریک اقتصادی آذربایجان قرار می‌داد، اما به تدریج این روابط هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی دچار چالش‌هایی شده است. به طور کلی با توجه به شرایط مختلف و اقداماتی از قبیل تصویب قانون جدایی دین از سیاست و سرکوب فعالان اسلامی به جرم جاسوسی و همکاری با ایران، تأمین آزادی عمل بیش‌تر برای نیروهای پان‌ترکیستی مخالف ایران، انجام تبلیغات منفی در رسانه‌های گروهی دولتی و غیردولتی آذربایجان بر علیه ایران، گسترش همکاری‌های نظامی با آمریکا و گسترش رو به بهبود روابط این کشور با اسرائیل علی‌رغم نگرانی‌های ایران، همچنین روابط ایران و ارمنستان همه و همه از عواملی هستند که باعث سردی روابط بین ایران و آذربایجان شده‌اند. پس به‌طور کلی نتیجه می‌گیریم که علی‌رغم ویژگی‌های همگرایی بسیاری (دین و مذهب مشترک، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، وجود پتانسیل‌های مناسب برای همکاری و...) که در روابط دو کشور وجود دارد و علی‌رغم تلاش برای بسط روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی با این کشور، علل مختلف گفته شده باعث شده است تا دو کشور نتوانند آن طور که باید از ظرفیت‌های موجود برای همکاری استفاده کنند و روابط طرفین سرد باقی مانده است.

تاریخچه روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان

۱- ادوار حضور اسرائیل در منطقه قفقاز

الف: دوره‌ی اول (۱۹۴۸-۱۹۵۸)

این دوره دربرگیرنده‌ی مقطع زمانی تشکیل اسرائیل و از سال ۱۹۴۸ تا روی کار آمدن میخائیل گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی است. در این دوره روابط اسرائیل و کشورهای منطقه قفقاز، تابع روابط آمریکا و شوروی، روابط شوروی و اعراب و نیز برداشت‌های ایدئولوژیک نخبگان روسی از پدیده‌ی صهیونیسم و مسئله‌ی یهود بود. در این دوره شوروی

موضع خصمانه‌ای در قبال اسرائیل که متحد استراتژیک بلوک غرب در خاورمیانه بود اتخاذ کرد. از این رو بود که روابط آن با اسرائیل فراز و نشیب‌های بسیاری داشت. به گونه‌ای که حتی در سال ۱۹۶۷، در جنگ اعراب و اسرائیل روابط دو کشور قطع شد. بنابراین، در این دوره جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی هیچ‌گونه ارتباطی جز از طریق دولت مرکزی با جهان خارج نداشتند که به تبع آن هیچ رابطه‌ای با اسرائیل نداشتند. با این وجود اسرائیل جمهوری‌های شوروی را به عنوان «بازوی پیرامونی» در قالب استراتژی «اتحاد پیرامونی» تعریف کرده و در صدد گسترش روابط با آنان بود. در این میان تا قبل از سقوط رژیم پهلوی، ایران مهم‌ترین نقطه‌ی تمرکز اسرائیل و غرب برای نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز به حساب می‌آمد، زیرا استقرار پایگاه‌های جاسوسی در مرزهای ایران و در کرانه‌های دریای خزر و در جوار مرز با شوروی امکان عبور از دیوار آهنین و نفوذ و تأثیرگذاری بر اقوام ساکن در این نواحی را به وجود می‌آورد (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸).

ب: دوره‌ی دوم (۱۹۸۵-۱۹۹۱)

این دوره تقریباً مصادف با روی کار آمدن میخائیل گورباچف و تغییر سیاست خارجی شوروی در قبال اسرائیل بود. در این دوره روابط دوجانبه رو به بهبودی نهاد به طوری که در سال ۱۹۹۱، میان آن‌ها سفیر مبادله شد و به یهودیان روسیه نیز اجازه‌ی مهاجرت همگانی به اسرائیل داده شد. از سویی دیگر روابط فرهنگی، اقتصادی و توریستی میان دولت مرکزی شوروی و بعضی جمهوری‌ها مانند آذربایجان با اسرائیل افزایش یافت. این مسائل سبب شد تا شوروی در روند صلح خاورمیانه نیز مصرانه از کشورهای عرب و فلسطینی بخواهد که اختلاف‌شان را با اسرائیل تنها از طریق سیاسی و غیرنظامی حل کنند (فیریدمن، ۱۹۹۱).^۱

ج: دوره‌ی سوم (۱۹۹۱- تاکنون)

این دوره اگرچه دارای فراز و نشیب‌ها و تغییر و تحولاتی بوده است، اما در واقع دوره‌ی شروع روند گسترش حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه و جمهوری آذربایجان است. تبیین و تشریح علل و عوامل حضور اسرائیل در منطقه در این دوره است که واجد ارزش مطالعه و حاوی نکاتی ضروری در روند تحولات منطقه‌ای و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران است.

اهداف اساسی اسرائیل از حضور در جمهوری آذربایجان

الف: مقابله با نفوذ سیاسی و اقتصادی ج.ا. ایران در این کشور و به تبع آن در کشورهای این منطقه، چرا که در چارچوب دکترین امنیتی اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان خطرناک‌ترین دشمن این رژیم محسوب شده است. بنابراین، بایستی توانایی‌ها و قدرت نفوذ آن را محدود ساخت. وجود مرزهای طولانی این کشور با ایران و ارمنستان و منطقه قفقاز جنوبی به عنوان محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران جذابیت سیاسی و نظامی و امنیتی این منطقه را برای تحدید و تهدید جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌سازد (کاظمی، ۱۳۸۴).

ب: گسترش فضای امنیتی برای خود، به علت این‌که اسرائیل در منطقه‌ی خاورمیانه فضای مناسب سیاسی و نظامی ندارد، همواره در قالب دکترین‌های مختلف امنیتی این رژیم تاکید بر آن شده است که با کشورهای پیرامون پیوندها و علقه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برقرار سازد. کشور جمهوری آذربایجان در صورت توسعه روابط این پتانسیل را برای همکاری دوجانبه در اختیار این رژیم می‌گذارد.

ج: یکی دیگر از اهداف اسرائیل در آذربایجان تسهیل مهاجرت یهودیان این منطقه به اسرائیل و در صورت لزوم استفاده از ساکنان مهدوی بومی برای اهداف امنیتی و اقتصادی است. این مسئله ناشی از نگرانی شدید کارگزاران این رژیم از افزایش جمعیت فلسطین و نابرابری شدید آن با جمعیت یهودیان ساکن سرزمین‌های اشغالی بوده است (کاظمی، ۱۳۸۴).

د: تلاش در جهت مقابله با اسلام‌گرایی در منطقه، اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی، بیش از هر چیز این رژیم را نگران می‌کند، چرا که با حمایت افکار عمومی مسلمانان از فلسطینیان و مسئله قدس، امکان سازش را با مانع مواجه می‌کند. از طرف دیگر همین مساله حاکمان کشورهای اسلام را ناگزیر به دوری از روابط با اسرائیل و توسعه‌ی مناسبات با این رژیم می‌نماید. مسئله مهار اسلام‌گرایی سیاسی به‌ویژه بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های ایالات متحده و بسیاری از کشورهای جهان پیدا کرد و بیش‌ازپیش توجه ترکیه، اسرائیل و کشورهای منطقه قفقاز را به مهار و مبارزه با آن سوق داد، طبیعتاً از نظر این رژیم جمهوری اسلامی ایران حامی حرکت‌های اسلام‌گرایانه محسوب می‌شود که بایستی به انحاء مختلف جلوی نفوذ و تأثیرگذاری آن را گرفت.

ه: دستیابی به اهداف اقتصادی، همانند بازارهای فروش و خرید کالا و انرژی با توجه به پتانسیل‌های منطقه از جمله اهداف این رژیم برای حضور فعال در این کشور است. این رژیم

همچنین از قالب همکاری‌های اقتصادی و با این توجیحات اهداف سیاسی و اغراض امنیتی خود را پیش می‌برد (کاظمی، ۱۳۸۴).

اهداف جمهوری آذربایجان

درمقابل تلاش‌های اسرائیل برای حضور در جمهوری آذربایجان و تعقیب اهدافش، کشور آذربایجان نیز اهدافی را در ذیل توسعه و گسترش مناسبات دوجانبه با اسرائیل پیگیری کرده است. مهم‌ترین اهداف آن را می‌توان چنین برشمرد:

الف. ایجاد ارتباط با آمریکا و کشورهای اروپایی از طریق اسرائیل؛ مقامات آذری قصد داشتند تا اسرائیل، کشور آذربایجان را به‌عنوان متحد غرب، به جهان معرفی کند.

ب. استفاده از کمک‌ها و مساعدت‌های اسرائیل برای سرمایه‌گذاری آذربایجان و بازسازی ویرانی‌های جنگ و مبارزه با بیکاری و فقر در کشور؛ که از جمله این سرمایه‌گذاری‌ها اختصاص مبلغ ۸۰ هزار دلار در منطقه لنکران در جنوب آذربایجان جهت بالابردن سیستم آبیاری منطقه و یا سرمایه‌گذاری در بخش سیستم تلفن همراه آذربایجان با نام باکسل به‌عنوان اپراتور دوم و یا همکاری با بانک توسعه و صنعت در ساخت مرکز آزاد تجاری در شهر سومقاییت آذربایجان با سرمایه اولیه ۲۰۰ میلیون دلاری و یا سرمایه‌گذاری در پروژه‌ی استخراج و حمل نفت آذربایجان به اسرائیل توسط شرکت سونل اسرائیل (این شرکت مسئولیت تامین سوخت ارتش آمریکا در عراق را نیز برعهده داشت).

ج. استفاده از لابی یهود در مقابل لابی ارمنه در کنگره آمریکا در جهت متوقف کردن مصوبه ۹۰۷ کنگره آمریکا که در آوریل سال ۱۹۹۲ به بهانه نقض حقوق بشر در جنگ با ارمنستان تحت فشار لابی ارمنه علیه آذربایجان در کنگره آمریکا تصویب می‌شد. طبق این مصوبه کاخ سفید، باکو را از کمک‌های به اصطلاح انسان‌دوستانه خود محروم می‌ساخت.

د. مبارزه با اسلام‌گرایی و تروریسم؛ دولت آذربایجان به دلیل وجود زمینه‌های مذهبی و دینی در افکار عمومی مردم آذربایجان و زمینه‌های همگرایی که میان مردم ایران و آذربایجان به خاطر ریشه‌های تاریخی و مذهبی وجود دارد، خطر اسلام‌گرایی را تهدیدی جدی برای خود می‌داند به همین جهت از هر ابزاری برای سرکوب آن استفاده می‌کند. در این راستا، دولت آذربایجان جهت فشار بر جمهوری اسلامی، سعی در نزدیکی خود به اسرائیل نمود تا از کمک‌های این رژیم در مقابله با تهدیدهای ایران بهره‌مند شود.

ه. جذب تکنولوژی جدید و بازسازی صنایع و آموزش کادر فنی و پزشکی؛ دولت آذربایجان با اعزام تکنسین‌ها و کادر پزشکی خود به اسرائیل جهت طی دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌کوشد تا در این خصوص طبق قرارداد منعقد شده میان وزارت بهداشتی آذربایجان و وزارت بهداشت اسرائیل کادر پزشکی و پرستاری بیمارستان‌های آذربایجان را جهت گذراندن دوره‌های تخصصی به مدت سه ماه تا یک سال در قالب گروه‌های مختلف به اسرائیل اعزام کند (مومنی، ۱۳۸۳).

زمینه‌ها و بسترهای تسهیل‌کننده حضور اسرائیل در آذربایجان

علاوه بر موارد مذکور برخی از عوامل خارجی دیگر در پیشبرد اهداف اسرائیل در کشور آذربایجان مؤثر بوده‌اند.

الف. بدون تردید ایالات متحده آمریکا بیش‌ترین نقش را بر تشدید و تحکیم حضور اسرائیل در این کشور ایفا کرده است. در واقع اسرائیل پس از پایان جنگ سرد، در صدد ایفای نقش جدیدی در مناطق جایگزین شوروی بود. بدین خاطر این کشور دست به کار شده است تا در جهت طرح یک جایگاه مناسب امنیتی جدید تلاش کند و در این جهت نگاه جدید معطوف به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شد. در این رابطه به نظر می‌رسد که بزرگنمایی تهدید بنیادگرایی اسلامی در کشور آذربایجان به‌ویژه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در جهت جلب نظر و حمایت آمریکا را هدف قرار داده است (موری، ۱۹۹۲).^۱

ب. همسویی منافع اسرائیل و ترکیه و بهره‌گیری اسرائیل از نفوذ ترکیه در میان برخی از کشورهای منطقه عامل دیگری است که اسرائیل را در پی‌جویی اهدافش در این منطقه یاری رسانده است. بطور کلی به زعم برخی کارشناسان سیاست خارجی اسرائیل؛ تصور وجود یک تهدید اسلامی ضد آمریکایی در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، یک طرح بازاریابی دیگر برای اسرائیل ایجاد کرده است. با توجه به تلاش ترکیه، که مانند اسرائیل ظاهراً ارزش استراتژیک خود برای غرب را در نتیجه پایان جنگ سرد از دست داد، جهت مطرح نمودن خود به‌عنوان یک ستون جدید طرفدار آمریکا علیه بنیادگرایی اسلامی، اندیشه اتحاد اسرائیلی- ترکی وارد استراتژی پس از جنگ سرد اسرائیل در قبال واشنگتن شده است (مورفی، احتشامی، ۱۹۹۴).^۲

1-Mory

2-Murphy, and Ehteshami

ج. مسئله‌ای دیگر که فرصت بهره‌گیری از پتانسیل‌های منطقه را در اختیار اسرائیل قرارداد، ساختار خاص سیاسی این کشور، دیدگاه‌های تاریخی منفی نسبت به همسایگان برتر، ایدئولوژی‌گریزی این کشور و نیز فقدان توانایی و بهره‌گیری کشورهای همسایه مانند ایران و روسیه از موقعیت‌های اقتصادی و کمک به بهبود شرایط اقتصادی این کشور می‌باشد. در واقع مشکل عمده این جمهوری اقتصاد بود ولی ترکیه، ایران و روسیه که خود از اقتصاد ضعیف و سرمایه‌گذاری اندکی برخوردار بودند، نتوانستند به حل مشکلات آن پردازند. طبیعی بود که در این خلاء ناشی از بی‌اعتمادی، اسرائیل بتواند با معرفی خود به‌عنوان رژیم غیرمذهبی، دموکراتیک و با اقتصادی قوی جای خود را بازکند. اسرائیل کوچک می‌توانست دروازه غرب باشد و سرمایه‌گذاری‌های مالی بسیاری را برای این جمهوری فراهم سازد. بدین سبب بود که اسرائیل از نقاط ضعف آسیای مرکزی و قفقاز پرهیز نمود و تنها متوجه سمتی شد که آن‌ها می‌خواستند، یعنی ورود به شیوهی اقتصادی. به‌طور کلی اسرائیل اهدافی نظیر حمایت از جوامع یهودی مقیم کشورهای قفقاز جنوبی، فرار از معضل امنیتی در «خاورمیانه سنتی»، رویارویی با تهدید جمهوری اسلامی ایران دارد (اخوان منفرد، ۱۳۷۹). در توضیح این مورد باید گفت که اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران را تهدید جدی علیه موجودیت خود به حساب می‌آورد و دسترسی پیدا کردن به همه‌ی مرزهای این کشور را از اهداف استراتژیک خود می‌داند. بنابراین، دسترسی پیدا کردن به مرزهای جمهوری اسلامی ایران برای توانا تر شدن در اقداماتی جهت بازداشتن تهدید علیه خود را ضروری می‌داند. بنابراین، حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان و گسترش نفوذ آن در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی منطقه که در طی دو دهه اخیر تشدید شده است، تأثیر بسزایی بر تهدیدها و فرصت‌های سیاسی خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه دارد.

پیامدهای نظامی - امنیتی

با افول هیجانات و عصبیت‌های عربی و شعارهای پان عرب‌های افراطی و بهبودی تدریجی روابط اکثر کشورهای عربی با اسرائیل و با کاسته شدن از ضدیت آن‌ها با اسرائیل، در مقابل تلاش جمهوری اسلامی ایران برای احقاق حقوق فلسطین و ایجاد مواضع اسلامی و منطقه‌ای هماهنگ علیه این رژیم، ایران به عنوان مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای به جایگاه تهدید امنیتی شماره یک اسرائیل تبدیل شده است. فقدان مرزهای مشترک و دوری بین دو کشور تا حدودی از دامنه

نگرانی‌ها و تهدیدهای حاد امنیتی میان آن‌ها کاسته است. با این وجود دو طرف برای ایجاد فشار و تهدید فعالیت‌های معطوف به نفوذ و افزایش قدرت یکدیگر درصدد تلاش برای بهره‌برداری از دیگر فرصت‌های موجود منطقه‌ای بوده‌اند. روابط نزدیک ایران با گروه‌های فلسطین نظیر حماس و نیز گروه حزب‌الله لبنان که به زعم اسرائیل تهدیدات عینی علیه این کشور ایجاد می‌نمایند، احساس آسیب‌پذیری و جدی‌بودن تهدید را برای این رژیم محرز و عینی ساخته است. درکنار این مسئله دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای اگرچه صلح‌آمیز، موشک‌های دوربرد و نیز مخالفت مداوم بی‌وقفه با موجودیت اسرائیل در منطقه، اسرائیل را بیش‌ازپیش در بهره‌وری از موقعیت‌های مشابهی در جوار مرزهای ایران برای فشارآوردن بر این کشور ترغیب و تشویق کرده است. این‌که اسرائیل تهدیدی امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران است را می‌توان از ادراک و برداشت نخبگان و رهبران سیاسی دریافت. چنان‌که هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «اسرائیل تهدیدی جدی برای منطقه و کشورهای اسلامی است، اسرائیل از چند جهت یک خطر واقعی برای منطقه و ایران است» (رنجبر، ۱۳۸۶). و یا علی اکبر ولایتی وزیر خارجه اسبق جمهوری اسلامی ایران، خطر اسرائیل را در آینده منطقه جدی دانسته و آن را ناشی از حضور آن در خلیج فارس، دریای خزر و به این ترتیب محاصره ایران می‌داند. هم‌چنان‌که دریادار علی شمخانی وزیر دفاع سابق جمهوری اسلامی ایران اسرائیل را عمده‌ترین تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران می‌داند (رنجبر، ۱۳۸۶). بدین ترتیب، مسئولان جمهوری اسلامی ایران نه تنها اسرائیل را تهدیدی علیه کشور می‌دانند بلکه آن را بزرگ‌ترین تهدید امنیتی ایران قلمداد می‌کنند. از نظر قدرت تهاجمی باید گفت که انگیزه اصلی اسرائیل از افزایش قدرت نظامی، ترس دائمی و احساس ناامنی است. درواقع احساس و ترس دائمی همواره سیاست‌های امنیتی اسرائیل را شکل داده و منشأ اصلی سیاست‌های نظامی‌گرایانه این رژیم بوده است. براساس استراتژی سنتی امنیت ملی اسرائیل، صلح در منطقه خاورمیانه تنها از طریق قدرت قابل حصول است و اسرائیل تا زمانی می‌تواند به صلح امیدوار باشد که همسایگان عرب، از برتری نظامی آن مطمئن باشند. مقام‌های اسرائیلی براین عقیده هستند که در شرایط حاکم بر خاورمیانه، تنها راه تضمین بقای آنان، برتری مطلق تسلیحاتی به‌ویژه در حوزه تسلیحات هسته‌ای است (رنجبر، ۱۳۸۶).

نکته اساسی دیگر مسئله مجاورت و نزدیکی مرزهای دو کشور و تاثیرات و پیامدهای امنیتی آن است. جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل اگرچه هم‌مرز نیستند، اما در پرتو شرایط جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی منطقه‌ای و به شیوه‌ای نیابتی، امکان نزدیکی جغرافیایی می‌یابد.

این نزدیکی جغرافیایی اگرچه با واسطه صورت می‌گیرد اما نقشی اساسی در تشدید تهدیدها و امکان بهره‌برداری‌های ضدامنیتی از آن بسیار مقدور و ممکن است. از جمله:

۱- باعث تقویت حضور نیروهای ناتو در جمهوری آذربایجان می‌گردد. تقویت نیروهای ناتو در این منطقه در راستای سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده و تأمین منابع راهبرد این کشور است. این مسئله با توجه به راهبردی نظامی-امنیتی ایالات متحده که جمهوری اسلامی را بزرگ‌ترین تهدید، برای منافع ایالات متحده می‌داند، بسیار قابل توجه می‌باشد (خبیری، ۱۳۸۵). نظر به همسویی و همگرایی نزدیک راهبردی-امنیتی اسرائیل و ایالات متحده، حضور اسرائیل و ناتو باعث تقویت حضور متقابل شده که با توجه به ناهمسویی کلی این کشورها با منافع جمهوری اسلامی ایران و تشدید نظامی‌گری در محیط امنیتی ایران باعث کاهش تاثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در این منطقه می‌گردد.

۲- ایجاد پایگاه شنود در منطقه به‌خصوص در کشور آذربایجان که در مجاورت مرزهای ایران است؛ امروزه کشورها برای افزایش سطح تأثیرگذاری راهبردی-امنیتی در عرصه‌ی تعاملات بین‌المللی می‌کوشند تا ظرفیت تأثیرگذاری اطلاعاتی-امنیتی خود را نسبت به محیط امنیتی کشورهای واگرا و رقیب سیاست‌گذاری خود افزایش دهند. اتخاذ این سیاست با هدف افزایش نفوذ راهبردی-امنیتی و ارتقای منافع ملی صورت می‌گیرد. تأسیس پایگاه رادار و سیستم جاسوسی الکترونیکی در نزدیک مرزهای ایران و نیز اقدام برای ایجاد پایگاه‌هایی برای انجام عملیات هوایی علیه ایران در آذربایجان، قرارداد امنیتی اسرائیل-گرجستان در خصوص مبارزه با تروریسم و حضور مأموران امنیتی اسرائیل در دره‌ی پانکیسی، و در سطح نازل‌تر مذاکرات مقامات امنیتی-اطلاعاتی اسرائیل و ارمنستان که نمونه‌ای از تمایل همکاری‌های امنیتی-اطلاعاتی را نشان می‌دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲).

۳- افزایش حضور کارشناسان نظامی اسرائیل در آذربایجان؛ پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و پررنگ شدن بنیادگرایی اسلامی، همکاری‌های امنیتی میان سرویس‌های امنیتی نظامی اسرائیل با کشور آذربایجان افزایش یافت. در حال حاضر کارشناسان نظامی اسرائیل مأموران نظامی-امنیتی آذربایجان را آموزش می‌دهند، کارشناسان نظامی اسرائیل در گرجستان در دره‌ی پانکیسی و پایگاه نظامی «گازبانی» فعالیت دارند و حتی با توجه به شرایط خاص ارمنستان، این کشور می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای حضور کارشناسان نظامی اسرائیل باشد. به هر ترتیب حضور نظامی-امنیتی اسرائیل در آذربایجان با توجه به تعارضات هویتی-ایدئولوژیکی و راهبردی-

استراتژیک می‌تواند به تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه بینجامد که ضمن واگرایی سیاسی-امنیتی میان کشور آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی پیرامونی ایران را ناامن و باعث به چالش کشیده شدن امنیت ملی آن می‌گردد.

۴- سیاست‌های حمایتی اسرائیل از فعالیت گروه‌های تجزیه‌طلب در آذربایجان و گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با این کشور سبب فعال شدن گروه‌های جدایی‌طلب در ایران شده و توطئه جدایی را در منطقه دامن می‌زند(جاودانی مقدم، ۱۳۸۸).

ادعاهای جمهوری آذربایجان نسبت به استان‌های آذری‌نشین که عملاً نقض تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران است و یا فعالیت‌های ایستگاه رادیویی صدای جنوب آذربایجان در واقع از حمایت اسرائیل نشأت می‌گیرد(بوسک، ۱۳۸۳). اظهارات سفیر اسرائیل مبنی بر این‌که "همسایگان خطرناک، اسرائیل و آذربایجان را متحدین طبیعی کرده است، کشورهایی که دوستان زیادی ندارند تمایل به پیدا کردن یکدیگر دارند" (بوسک، ۱۳۸۳). مؤید این نکته است که نزدیکی این دو عمدتاً جهت‌گیری ضد ایرانی دارد که می‌توان حمایت‌های دولتی باکو و فعالیت‌های پشت پرده اسرائیل را در حمایت از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و قوم‌گرایانه پیدا کرد. حرکت‌های قوم‌گرایانه در آذربایجان از دو بعد می‌تواند از نظر قومی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کند. اولاً، احیای تحركات قومی در منطقه و کشور آذربایجان تلاش هر یک از گروه‌های قومی برای تأسیس یک واحد مستقل سیاسی می‌تواند گروه‌های قومی در ایران را نیز تحریک به اقدامات مشابه کند. اختلافات و منازعات مختلف در سراسر این منطقه همانند اوسیتای جنوبی و آبخازیا در گرجستان، منطقه‌ی قره‌باغ کوهستانی در آذربایجان و ارمنستان موارد حادی از این‌گونه تحركات قوم‌محورانه هستند. بروز منازعات قومی در این منطقه ممکن است به ایران سرایت نماید، از این جهت نگرانی‌های امنیتی ایجاد می‌نماید. ثانیاً، برخی از کشورهای منطقه قفقاز با اجازه فعالیت به نخبگان ایرانی هواخواه بسیج قومی و حتی گاه استفاده ابزاری از آن‌ها علیه ایران در راستای سیاست‌های مخالفان جمهوری اسلامی ایران، امنیت و ثبات جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه می‌سازند. شاید بهترین گواه برای این ادعا تحولات سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۹۹۰ در آذربایجان و در دوران حکومت ایلچی بیگ باشد. این مسئله در سال‌های بعد نیز با ادعاهای غیررسمی از طریق مطبوعات، رادیوهای مخالف و تهیه نقشه‌های آذربایجان تداوم یافته است. اگرچه این‌گونه موضع‌گیری در دوران حکومت حیدر علی اف و جانشین او، الهام علی اف، کاهش یافت ولی هنوز هم دولتمردان و

سیاست‌مدارانی در آذربایجان وجود دارند که مروج ایده‌ی آذربایجان بزرگ مبنی بر تشکیل کشوری به انضمام استان‌های آذری‌نشین ایران هستند. اینان با حمایت حکومت در هر فرصت اقدام به پخش اعلامیه در آذربایجان ایران می‌کنند (مسعود نیا، ۱۳۸۸).

۵- در پس‌همه‌ی این اقدامات، فعالیت‌ها، روابط چندجانبه و گسترش آن از سوی اسرائیل به همراه کشورهای همانند ایالات متحده و ناتو می‌توان از احتمال رخداد وضعیتی سخن گفت که طی آن این کشورها ساختار امنیتی مطلوب خویش را در منطقه پی‌ریزی و اجرا نمایند. ساختاری امنیتی که کشورهای همانند جمهوری اسلامی ایران نتوانند نقش تعیین‌کننده که برآورنده‌ی امنیت و منافع ملی‌اش باشد ایفا نماید. یعنی درست در جایی که منافع حیاتی و اساسی ایران نهفته است به یک بازیگر حاشیه‌ای تبدیل شود. تحقق چنین وضعیتی تهدید جدی علیه امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود که در کوتاه‌مدت و درازمدت هم نقش آفرینی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را تضعیف خواهند نمود و هم ممکن است تمامیت ارضی و حاکمیت ملی را خدشه‌دار نماید.

درواقع با اتکا به نظریه بوزان و والت می‌توان گفت که اسرائیل با نفوذ در این کشور با توجه به اینکه یکی از اهداف عمده آن مقابله با جمهوری اسلامی ایران و ایدئولوژی اسلام‌گرایی و ضد اسرائیلی آن می‌باشد از این رو با ابزارهای مختلف درصدد خواهد بود که از دامنه نفوذ و تاثیرگذاری ایران بکاهد و ساختار امنیتی منطقه به گونه‌ای چیده شود که جمهوری اسلامی ایران در آن به بازیگر حاشیه‌ای تبدیل گردد. این در حالی است که کشور آذربایجان محیط امنیتی ایران محسوب شده و تحولات آن در هر بعد و سطحی بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران تاثیرگذار است.

پیامدهای سیاسی-اقتصادی

استراتژی ائتلاف غرب و تمرکز راهبردی آن نظیر اسرائیل در آذربایجان، راهبرد «همه چیز در منطقه بدون حضور ایران» است و براین اساس تلاش دارند تا با طرح مسائلی واهی نظیر حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی، و تحریکات تروریستی، ذهنیت امنیتی را برای تخبگان سیاسی-راهبردی کشورهای قفقاز به‌وجود آورند؛ یعنی این که ایران به دنبال تغییر وضع موجود و برهم زدن ثبات داخلی کشورهای قفقاز است. در این راستا اسرائیل به تبعیت از سیاست‌گذاری کلان راهبردی-امنیتی ایالات متحده یعنی «سیاست دست‌های کوتاه» در مورد

ایران می‌کوشد تا نفوذ جمهوری اسلامی ایران را هم از منظر سخت‌افزاری (نظامی و امنیتی) و هم نرم‌افزاری (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) به حداقل برساند. توجه به سیاست‌های اتکای به قدرت هژمون از سوی کشورهای قفقاز، این احتمال امنیتی-سیاسی وجود دارد که با حضور هر چه بیش‌تر اسرائیل در آذربایجان، زمینه مساعدتری برای تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشور و در نتیجه کاهش امنیت و منافع ملی ایران فراهم آید. از سوی دیگر حضور امنیتی-سیاسی اسرائیل در آذربایجان موجب گردیده است تا با ارتقای همکاری‌های امنیتی-نظامی و ارایه کمک‌های مالی، نفوذ در احزاب و نخبگان سیاسی، طیفی از نخبگان سیاسی و اگر با جمهوری اسلامی ایران مجال مناسبی برای کسب قدرت و اعمال سیاستگذاری‌های امنیتی-راهبردی و اگر با جمهوری اسلامی ایران بیابند. در واقع نخبگان کشور آذربایجان به دلیل تهدیدی که از ناحیه مخالفان داخلی و خارجی خود احساس می‌کنند، سعی در نزدیکی بیش‌تر به آمریکا توسط اسرائیل را دارند. بدین ترتیب، حضور اسرائیل در آذربایجان به تقویت نخبگان و اگر با جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد که پیامد طبیعی چنین امری کاهش نفوذ و تأثیرگذاری ایران در منطقه و در نتیجه تضعیف امنیت ملی آن خواهد بود. اظهارات وفاقلی اف وزیر خارجه جمهوری آذربایجان مویده این مطلب است که نخبگان مخالف ایران در این منطقه از چه بینشی برخوردارند. وی در گفتگوی با آژانس خبری یهود می‌گوید: "اگر اسرائیل کارخانه‌ای بسازد که به هزاران و یا حتی صدها نفر شغل بدهد، این یک برنامه خوب تبلیغاتی ضد ایرانی است" (بوسک، ۱۳۸۳: ۲۶۴). در واقع در پس این اظهارات این واقعیت نهفته است که همکاری‌های سیاسی-اقتصادی کشور آذربایجان با اسرائیل در خوشبینانه‌ترین حالت به کاهش جدی دامنه‌ی نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان و روند تحولات آن می‌انجامد. بدین ترتیب با گسترش فعالیت‌های اسرائیل به رغم همه اشتراکات زبانی، فرهنگی، دینی، جغرافیایی و تاریخی ایران با این کشور این فرصت‌ها بی‌اثر شده و به تهدیدهای جدی نیز تبدیل می‌شوند. حمایت اسرائیل و ایالات متحده از انقلاب مخملی گرجستان که منجر به روی کار آمدن میخائیل ساکاشویلی غرب‌گرا در گرجستان شد، نمونه‌ای دیگر از حمایت از غرب‌گرایانی بود که تمایل چندانی به توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران نداشتند. چرا که اصولاً این غرب‌گرایان در صدد پیوستن به ناتو و ایجاد هم‌پیمانی گسترده با ایالات متحده و افزایش چتر حمایتی این کشور در مقابل ضرورت‌های برتر منطقه‌ای و حل بحران‌های داخلی هستند. علاوه بر این‌ها اسرائیل با بهره‌گیری از تعارض‌های ماهیتی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، با نظام

سکولار در آذربایجان به تبلیغات روانی سیاسی دست می‌زند که جمهوری اسلامی ایران، به دنبال تحمیل الگوی حکومت دینی خود در جمهوری آذربایجان است. از رهگذر این جنگ روانی، این رژیم در صدد ایجاد هراس و احساس ناامنی رهبران منطقه از توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران است. از نظر اقتصادی توانمندی‌های اسرائیل در بخش‌های کشاورزی و صنعت، ساختمان و توریسم از یک سوی و نیاز کشور آذربایجان به بهره‌گیری از روش‌های علمی و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها به همراه زمینه‌های ذهنیتی مثبت نسبت به این کشور به صورت فاکتورهای تعیین‌کننده در افزایش همکاری‌های متقابل در این حوزه‌های اقتصادی شده است. حضور اقتصادی اسرائیل در بخش‌های مختلف اقتصادی علاوه بر این که فرضیه ساز ارتقا دیگر زمینه‌های همکاری است، باعث می‌شود که سطح همکاری‌های ایران در این حوزه‌ها و بهره‌گیری‌های اقتصادی از آن به شدت کاهش یابد که این مسئله زیان‌های اقتصادی و تحدید نفوذ ایران را در منطقه به دنبال خواهد داشت. از این نظر است که بعد اقتصادی امنیت ملی با تحدید و تضعیف مواجه می‌گردد. از سوی دیگر حمایت اسرائیل از خطوط لوله نفت که از مسیرهایی غیر از ایران عبور می‌کند که به واسطه‌ی راهبردهای نفوذ در ایالات متحده صورت می‌گیرد جمهوری اسلامی ایران را از منافع اقتصادی حاصل از چنین پتانسیل‌هایی محروم می‌کند. پیامد دیگر این مسئله که به مراتب واجد اهمیت بیش‌تری است، منجر به تخلیه ژئوپلیتیکی ایران و تضعیف موقعیت آن در مناسبات ژئوپلیتیک و قدرت می‌گردد (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر با حضور و سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و اسرائیلی عملاً حضور اقتصادی ایران در این منطقه توسعه نیافته است. هدف آمریکا و اسرائیل آن است که با پیگیری اهداف انرژی و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز و حمایت از انتقال انرژی منطقه از مسیرهایی به جز ایران، علاوه بر منافع اقتصادی موقعیت ژئوپلیتیک ایران را با چالش مواجه نمایند (سنجانی و سیفی، مریم، ۱۳۸۷).

پیامدهای فرهنگی - اجتماعی

تأثیرات حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان از نظر فرهنگی و اجتماعی واجد اهمیت است، این تأثیر بیش از هر چیز معطوف به مهار اسلام‌گرایی مطلوب جمهوری اسلامی ایران است. پس از فرو پاشی کمونیسم و رفع تهدید آن برای غرب جایگاه اسرائیل و ترکیه در همگرایی با آمریکا دچار ضعف شد. از این رو، در پی آن شدند که اهمیت استراتژیکی خود را باز یابند. در

این راستا به طور خاص در کشور جمهوری آذربایجان اقدام به بزرگنمایی تهدید اسلام‌گرایی نمودند تا هم حمایت غرب و ایالات متحده را بدست‌آورند و هم این کشور را دچار هراس نمایند. تا در پرتو این شرایط نفوذ ایران را در این کشور کاهش دهند. مسئله مهار اسلام‌گرایی سیاسی به‌ویژه بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های ایالات متحده و بسیاری از کشورهای جهان پیدا کرد و بیش از پیش توجه ترکیه، اسرائیل و کشورهای منطقه قفقاز را به مهار و مبارزه با آن سوق داد، طبیعتاً از نظر این کشورها جمهوری اسلامی ایران حامی حرکت‌های اسلام‌گرایانه محسوب می‌شد که بایستی به انحاء مختلف جلوی نفوذ و تأثیرگذاری آن را گرفت، راه‌اندازی مراکز متعدد و مختلف فرهنگی به ویژه در آذربایجان از سوی اسرائیل برای یهودیان این کشور و گسترش روابط فرهنگی در منطقه گوشه‌هایی از این نوع فعالیت‌های پیشگیرانه اسرائیل و شرکای ائتلافی‌اش در منطقه بوده اس (فیریدمن، ۱۹۹۳).^۱ این مسئله با توجه به تأکید بر حمایت از اصول و اندیشه‌های اسلام‌گرایی بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در واقع تقابلی با اهداف و منافع ملی ایران و تلاش در جهت اعمال محدودیت بر آن بوده است که به منزله تهدید امنیت ملی آن می‌باشد. بدین ترتیب، در حالی که هویت فرهنگی، تاریخی، زبانی و مذهبی منطقه و پیوند آن با ایران یک فرصت استثنایی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و می‌تواند به مثابه یک ابزار مؤثر ارتباطی به گسترش و توسعه دامنه‌ی نفوذ جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود. اما این فرصت بی‌نظیر با حضور و نفوذ اسرائیل و رخنه در سیاست‌های دولتمردان و حوزه‌های اقتصادی، امکان تبدیل آن به تهدید می‌رود. حرکت‌های قوم‌گرایانه، تلقی‌ها و برداشت‌های متفاوت از دین و حکومت، تبدیل پیوندهای تاریخی به کینه‌توزی‌های تاریخی، آسیب‌های جدی‌ای هستند که با توجه به الگوی روابط ایران و اسرائیل می‌تواند تبدیل به بحران‌هایی در روابط تاریخی ملت‌ها و دولت‌های منطقه گردند. بدین ترتیب، می‌توان گفت حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان و شرکت فعال این رژیم در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و فرهنگی بواسطه الگوی حاکم بر مناسبات این رژیم با جمهوری اسلامی ایران، آن را به عرصه‌ی برد - باخت تبدیل می‌کند. اسرائیل در واقع به عنوان بخشی از اهدافش درصدد تجدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشور و محروم کردن ایران از برخورداری از مزایای منطقه‌ی طبیعی نفوذش می‌باشد. فعالیت‌های مختلف نظامی - امنیتی، سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی

اسرائیل در این کشور با جهت‌گیری ضد اسلامی همراه است که جمهوری اسلامی ایران نماد ترویج ایدئولوژی آن محسوب می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قفقاز جنوبی به مثابه یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، واجد ویژگی‌های مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است. این مجموعه امنیتی به واسطه‌ی ارتباطات و تعاملات دیرینه‌ی تاریخی، شرایط خاص جغرافیایی، پیوندهای مختلف فرهنگی و اقتصادی و نیز اهمیت ژئوپلیتیک آن در درجه اول کشورهای ایران، روسیه و ترکیه را درگیر مسائل خود نموده است. این پیوند و اهمیت آن به حدی است که تمامی فعل و انفعالات این منطقه، پیامدهای مختلف امنیتی برای کشورهای مذکور دارد. جایگاه ویژه این منطقه در ژئوپلیتیک جهانی که بخشی از هارتلند اوراسیا را تشکیل می‌دهد. دروازه‌ای برای خروج بخش بزرگی از انرژی جهان به همراه ساختارهای فرهنگی آن مشتمل بر ادیان و قومیت‌های مختلف، باعث جلب توجه ویژه‌ی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی همچون ایالات متحده، چین، اتحادیه اروپا و اسرائیل به آن شده است. این کشورها به انحاء مختلف درصدد کسب نفوذ در منطقه و امکان ایجاد نقش تعیین‌کننده‌ای در آرایش و چینش ساختار امنیتی آن و به تبع دستیابی به اهداف خاص خود هستند. در چنین شرایطی بر اساس منطق سیاست بین‌الملل که مبتنی بر دولت محوری، نظم آنارشیک و خوداتکایی کشورهاست، هرگونه رفتار دولت‌ها در این منطقه، چه منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای، به منزله صورت‌گرفتن نوعی بازی رقابتی و یا احیاناً تنازع‌آمیز است. درواقع آن چه که تعیین‌کننده کنش و واکنش‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جمهوری آذربایجان است، تابعی از تمایلات و انگیزه‌های جمهوری آذربایجان و ساختار امنیتی آن، ساختار نظام بین‌الملل، تمایلات کشورهای منطقه‌ی قفقاز برای حفظ وضع موجود و یا برهم زدن آن، الگوهای دوستی و دشمنی کشورهای درگیر در این منطقه، مجاورت و نیز قدرت و نیت تهاجمی هر یک از کشورهاست. بنابراین، ورود و رفتار کشورهایی که به عنوان کشوری خارجی وارد این مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌شوند، با توجه به پیامدهای مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای دیگر بازیگران دخیل در منطقه، نقش اساسی در ارتقاء و یا تضعیف اهداف و منافع دیگر کشورها دارد. از این‌رو، ورود رژیم فرامنطقه‌ای همانند اسرائیل به آذربایجان و گسترش دامنه روابط، همکاری‌ها و به تبع آن نفوذ و تأثیرگذاری آن بر روند تحولات منطقه‌ای، دارای پیامدهای خاص برای هر یک از

کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. این مسئله خود تابعی از الگوهای حاکم بر روابط کشورهاست که بیشتر ذکر گردید. ورود اسرائیل به آذربایجان و افزایش گام به گام نفوذ آن در این کشور با توجه به الگوی دوستی و دشمنی حاکم بر روابط ایران و اسرائیل، توانایی‌های طرفین، قدرت و نیت تهاجمی این رژیم و نیز مجاورتی که به یمن چنین حضوری امکان‌پذیر شده است، مسئله‌ای حائز اهمیت و دارای عواقب مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین در حالی که با توجه به بعد فاصله میان اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران هرگونه اقدام نظامی و اقدامات امنیتی علیه ایران با مشکلات و موانع مختلفی روبه‌رو است و عملاً از شدت تهدیدها و خطرهای ایجاد شده می‌کاهد، اما در شرایطی که با روابط گسترده این رژیم با کشور جمهوری آذربایجان این بعد مسافت کم رنگ شده و در واقع اسرائیل تا حدودی به مرزهای ایران نزدیک می‌شود. این شرایط امکان بهره‌برداری‌های نظامی-امنیتی مستقیم این رژیم را از شرایط موجود افزایش می‌دهد و امکان و احتمال اقدامات نظامی علیه ایران در پرتو دستیابی به بخشی از اطلاعات مورد نیاز، تسهیل فعالیت‌های امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را برای این رژیم افزایش می‌دهد. از طرف دیگر اسرائیل با حضور و نفوذ در این کشور، اقدامات تبلیغی و روانی گسترده را علیه جمهوری اسلامی ایران بر مبنای حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی، قصد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تلاش برای ایجاد و گسترش الگوی حکومتی موردنظر خود در جمهوری آذربایجان شیعه مذهب، به راه انداخته است و از این طریق ضمن ایجاد بدبینی و سوءظن در دولتمردان این کشور درصدد ایجاد فاصله انداختن بین این کشور و جمهوری اسلامی ایران و تضعیف روابط میان آن‌هاست. این مسئله به این معنی است که جمهوری اسلامی ایران به راحتی نمی‌تواند در منطقه اهداف سیاسی و اقتصادی خود را پیش‌برده و در روندتحوالات آن به بارگیری فعال تبدیل شود که خود به نوعی تضعیف و تعقیب منافع ملی و آسیبی جدی به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. تشدید و تقویت حرکت‌های قوم‌گرایانه در جمهوری آذربایجان نیز از جمله اقدامات ضد امنیتی است که در پس آن می‌توان حمایت‌های اسرائیل را دید، پیگیری و تبلیغ پروژه آذربایجان بزرگ و تهیه نقشه‌ای از آن که برخی از استان‌های آذری‌نشین شمال غربی ایران را در برمی‌گیرد، تحریف تاریخ و اقداماتی از این قبیل که در حال افزایش می‌باشد روندی است که بیش از هر چیز تامين کننده منافع اسرائیل و تهدید جدی تمامیت سرزمین و حاکمیت ملی ایران است. این مسئله نه تنها توسط برخی مطبوعات آذربایجان بلکه توسط حکومت آن نیز مورد حمایت قرار می‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه و تمرکز راهبردی بر منطقه قفقاز جنوبی به خصوص جمهوری آذربایجان به عنوان محیط امنیتی پیرامونی خود، از شرایط ویژه‌ای در تعاملات بین‌المللی برخوردار است و هرگونه افزایش سطح تاثیرگذاری و نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای را با دقت و حساسیت مد نظر دارد. این مسئله ناشی از این است که هرگونه همکاری سیاسی-اقتصادی کشور آذربایجان با کشورهای واگرا با سیاست‌گذاری‌های امنیتی-راهبردی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در راستای کاهش سطح تاثیرگذاری مثبت و تهدیدی برای امنیت ملی ایران تلقی گردد. جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، علاوه بر واگرایی با سیاست‌گذاری‌های یک جانبه گرایانه ایالات متحده و ائتلاف غرب، بنا به ارزش‌گذاری‌های خاص نظام سیاسی خود، در خط مشی‌های سیاسی-امنیتی، مقوله‌ی «ایدئولوژی» را به دقت مورد نظر قرار داده است. این بدان معنی است که اهداف ارزشی-هویتی، بخش اساسی از اهداف قابل تعقیب در سیاست‌گذاری‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین با توجه به این نکته است که می‌توان به درک جامع‌تری از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تعاملات آن با دیگر کشورها دست یافت. با توجه به هم‌سویی و همگرایی راهبردی-امنیتی اسرائیل در منطقه خاورمیانه با ایالات متحده آمریکا و نظام ارزشی ائتلاف غرب و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌المللی و تعارضات هویتی-ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران با موجودیت رژیم اسرائیل، هرگونه افزایش حضور اسرائیل در محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران مثل حضور در آذربایجان به انحاء مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و فنی و تکنولوژیکی به معنای کاهش میزانی از نفوذ و قدرت تاثیرگذاری ایران تلقی شده و طبیعتاً تهدیدی برای امنیت ملی آن به حساب می‌آید. حضور و نفوذ امنیتی-راهبردی و اقتصادی اسرائیل در کشور آذربایجان بر مبنای دکترین پیرامونی بن‌گوریون و خاورمیانه جدید شیمون پرز با هدف ارتقاء منافع مختلف این کشور و تحدید دامنه قدرت و تاثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و قفقاز به مثابه تهدیدی راهبردی برای این رژیم، تقابلی آشکار با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. دور نگه داشتن ایران از منطقه‌ی طبیعی نفوذ خود که دارای پیوندهای ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ژئوپلتیک با آن است، بهره‌گیری از فرصت‌ها و موقعیت‌های مختلف منطقه‌ای به عنوان امکانی برای ضربه زدن به این کشور از سوی اسرائیل، نظامی کردن منطقه و ایجاد ذهنیت منفی در رهبران جمهوری آذربایجان نسبت به اهداف و

مطامع مختلف جمهوری اسلامی ایران دقیقاً مجموعه اقداماتی هستند که به صورت آشکار منافع و امنیت ایران را هدف قرار می‌دهند. بنابراین، می‌توان گفت هرگونه افزایش قدرت تاثیرگذاری اسرائیل در جمهوری آذربایجان و تحت هر امکانی و با بهره‌گیری از هر شیوه‌ای و به هر میزانی، منجر به ایجاد تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی ایران می‌گردد و بازی رقابتی برد- باخت را به نفع این رژیم رقم خواهد زد. با توجه به شرایط موجود است که حضور اسرائیل در محیط امنیتی ایران و در منطقه‌ای که حوزه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و یا بخشی از آن به حساب می‌آید، عامل تهدیدزا برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد. برخی از اقدامات کشور آذربایجان که روابط گسترده‌ای با رژیم اسرائیل ایجاد نموده است به نوعی عملی شدن برخی تهدیدات برآمده از وضعیتی است که از دهه‌ی ۱۹۹۰ در این منطقه روی داده و با بروز حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ به اوج خود رسید.

منابع و مأخذ

- ۱- اسدی کیا، بهناز، ۱۳۷۴، جمهوری آذربایجان، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۲- امیراحمدیان، بهرام، ۱۳۸۴، روابط ایران و جمهوری آذربایجان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۳- بوزان، باری و آلی و یور و باب دووینلد، ۱۳۸۶، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- بوسک، کریستوفر، ۱۳۸۳، روابط اسرائیل با آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت منطقه، در مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی قفقاز و آسیای مرکزی، گردآوری پروین معظمی گودرزی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۵- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۱، مقدمه‌ای بر استراتژی امنیت ملی ج.ا.ا. تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- ۶- جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۲، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات آوای نور.
- ۷- حاجی یوسفی، امیر محمد، ۱۳۸۲، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).

- ۸- خبیری کابک، ۱۳۸۵، بحران اطلاعات و اقدام پیشگیرانه امنیتی آمریکا، پژوهش‌نامه امنیت بین‌الملل، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۹- سلیمانی، رضا، ۱۳۸۴، بررسی سیاست خارجی دولت خاتمی، دیپلماسی تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- ۱۰- کاظمی، احمد، ۱۳۸۴، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، ابرار معاصر تهران.
- ۱۱- مومنی، میر قاسم، ۱۳۸۳، جامعه یهودیان آذربایجان و ایجاد روابط دوجانبه آذربایجان-اسرائیل، کتاب خاورمیانه، تهران، ابرار معاصر.
- ب - مقالات فارسی
- ۱- اخوان منفرد، سیاوش، اسرائیل در آسیای مرکزی، مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹، زمستان و بهار ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹.
- ۲- جاودانی مقدم، مهدی، ۱۳۸۸، سیاست خارجی اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی و با سیستم‌های سیاست خارجی ایران، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس.
- ۳- رنجبر مقصود، تهدیدات اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۶ پاییز ۱۳۸۶.
- ۴- سنجابی، علیرضا و مریم سیفی، حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی، فرصت‌ها و تهدیدات ج.ا.ا، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴ زمستان ۱۳۸۷.
- ۵- لطفیان، سعیده، سیاست امنیتی اسرائیل، فرضیه‌ها و تحلیل‌ها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۱ بهار ۱۳۷۸.
- ۶- متقی، ابراهیم، تحلیل رفتار سیاسی اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران، مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره‌ی ۱۸ سال ۱۳۷۶.
- ۷- مسعود نیا، حسین، چالش‌های امنیتی فراروی ایران در قفقاز و راهکارهای مقابله با آن، فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال ششم، شماره ۲ زمستان ۱۳۸۸.
- ۸- وثوقی، سعید، تهدیدات امنیتی ج.ا.ا. در منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره اول تابستان ۱۳۸۸.

سایت‌ها

۱- امیر شاه کرمی، مریم، ریخت‌شناسی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران، قابل دسترسی در:

[.http://www.tabak.ir/fa/pages/cid=82051](http://www.tabak.ir/fa/pages/cid=82051)

۲- واعظی، محمود، عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی، قابل دسترسی در وب

[.http://www.hamandishi.net/59.html](http://www.hamandishi.net/59.html)

منابع لاتین

Books

- 1- Buzan, Barry, Ole weaver and Jap de wild, Security: A New Framework for Analysis, (Lynn Reiner: Boulder, 1998).
- 2- Freedman, Robert, soviet Policy toward Israel under Gorbachev, New York, Csis Washington D.C. 1991.

Articles

- 1- Ehteshami, Anoshirvan and Emmac. Murphy, ((The Non – arabi Middle East and caucusion)), Central Asia Republics Israel, Vol. 12, No . 1, April – 1994 .
- 2- Freedman, Robert Israel and Central Asia: A Preliminary Analysis, Central Asia Monitor, No. 2, 1993.
- 3- Mory Hadar, ((The Last Day of Likud)), Journal of Pulestine Studies, Vol. 21, No. 1992.